

مرحوم صدر سپس به براهین متعددی که بر «اقتضاء فساد» اقامه شده اشاره می‌کنند و آنها را چنین برمی‌شمارند:

۱. برهان اول: نهی به متعلق خود که تعلق می‌گیرد، مفسده را در ذات متعلق ثابت می‌کند و با وجود مفسده، معلوم می‌شود مصلحتی در متعلق موجود نیست

«فاذا ثبت ان هذا الفرد من العبادة ليس واجداً للملاك و المصلحة فلا يكون مجزياً لامحاله بل

لا بد من الاعادة او القضاء كي يستوفى ملاك الواجب»^۱

۲. ایشان سپس می‌نویسد که این برهان فقط در مورد قسمت اول از نهی تحریمی جاری است.^۲

۳. برهان دوم: نهی وقتی به چیزی تعلق می‌گیرد، لامحاله آن چیز مفسده‌اش از مصلحت موجود در آن، بیشتر است (چه مفسده در نفس متعلق باشد و چه در عنوان ملازم. و چه ملاک نفسی باشد و چه غیره). البته فساد در این برهان به جهت آن نیست که نفس متعلق صلاحیت تقرب ندارد (چراکه شاید مفسده مربوط به متعلق نباشد) بلکه مشکل از ناحیه آن است که این عمل به جهت مصداقیت برای عناوین مختلف صلاحیت تقرب ندارد و مکلف هم نمی‌تواند از آن قصد قربت کند.

«ثم ان البطلان على اساس هذا البرهان يكون من ناحیه قصور قدرة المكلف و عدم صلاحية

الفعل من اتیانه به على وجه قریب - كما اشرنا - لا من الناحية القصور الذاتی فی العبادة، اذ لو

فرض التمكن من الاقتراب الى الموليبالفعل الذى تكون مصلحة مغلوبة لوقع صحیحاً و كان

واجداً لمصلحة الامر»^۳

[توجه شود که در این برهان، توجه به وجود مفسده در عنوان متعلق نیست، بلکه توجه به وجود مفسده

در «مصداق عنوان منهی عنه» است.]

۴. ایشان تصریح می‌کند که این برهان فقط در اقسام اول، دوم، سوم و پنجم نهی تحریمی جاری است، چراکه در قسم چهارم، اصلاً متعلق دارای مفسده تصویر نشده است.

۵. برهان سوم: نهی وقتی به عبادت تعلق می‌گیرد مانع قصد قربت می‌شود چرا که وقتی یک فعل مورد نهی

واقع می‌شود، به سبب امتناع اجتماع امر و نهی، مکلف می‌فهمد که این فعل، امر ندارد و چیزی که امر

ندارد قابل «قصد امر» نیست و همچنین امکان قصد قربت هم نیست، چرا که وقتی مکلف می‌داند که این

عمل مفسده‌اش بیش از مصلحتش است، می‌داند که این عمل محبوب برای مولا نیست و باعث تقرب

نمی‌شود.

۱. همان

۲. همان، ص ۱۱۰

۳. همان، ص ۱۱۱



و نمی‌توان با توجه به «ملاک» هم قصد قربت کرد چرا که:

۶. یا می‌گوییم: تقرب اصلاً با قصد ملاک حاصل نمی‌شود
یا می‌گوییم: اگر هم ثبوتاً تقرب با قصد ملاک ممکن باشد، در مباحث عبادات، ادله فقهی ثابت کرده است
که باید قصد امر کرد.

۷. این برهان اگر تمام باشد در هر ۵ قسم نهی تحریمی جاری است، و باعث فساد عبادتی می‌شود که
منهی عنه است.

۸. برهان چهارم: نهی وقتی به عبادت تعلق می‌گیرد، لاجرم باعث سقوط امر می‌شود (به سبب امتناع
اجتماع امر و نهی) و وقتی امر ساقط شده باشد، راهی برای احراز ملاک نیست و بدون احراز ملاک، باید
اصالة الاشتغال را جاری کرد.

پس عمل باطل است چرا که ملاک صحت در آن احراز نشده است

۹. اگر این برهان تمام باشد، در هر ۵ نوع نهی تحریمی جاری است.

۱۰. برهان پنجم: اگر هم بپذیریم که قصد ملاک، کافی است، ولی با وجود نهی نمی‌توانیم ملاک را احراز کنیم
(چنانکه در برهان چهارم گفتیم) و بدون احراز ملاک مکلف نمی‌تواند قصد ملاک کند.

پس عمل باطل است چون مکلف نمی‌تواند قصد قربت (از طریق قصد ملاک) کند.

۱۱. اگر این برهان تمام باشد، قسم اول، قسم دوم، قسم سوم و قسم پنجم نهی تحریمی، باعث فساد می‌شود.

۱۲. برهان ششم: وقتی نهی به عبد رسید، عقل حکم می‌کند که این عمل مبعّد است و چیزی که مبعّد است،
نمی‌تواند مقرب باشد.

۱۳. این برهان همانند برهان پنجم است.

۱۴. برهان هفتم: وقتی عملی منهی عنه است، اتیان آن با توجه به نهی، داعی شیطانی دارد و حتی اگر قصد
قربت هم ممکن باشد، عبادیت عمل در صورتی است که یک عمل از داعی شیطان خالی باشد.

۱۵. این برهان اگر تمام باشد، نهی‌های نوع اول و دوم را شامل می‌شود.

ما می‌گوییم:

توجه شود که مرحوم صدر خود تمام این براهین را رد می‌کند. که در جای خود به صورت اجمال به آن اشاره
می‌کنیم.

